

# ارزیابی کیفی ترجمه عربی اشعار مولانا براساس

## نظریه آنتوان برمن

(مطالعه موردی: کتاب مختارات من دیوان شمس‌الدین تبریزی

اثر ابراهیم الدسوقی شتا)

دکتر علی افضلی\*

استادیار گروه زبان و ادب عربی، دانشگاه تهران

مرضیه داتوبر\*\*

### چکیده

در این جستار، ترجمه عربی ابراهیم الدسوقی شتا از کتاب دیوان شمس براساس هفت مورد از عوامل تحریف متن از دیدگاه برمن بررسی می‌شود که عبارت است: عقلایی‌سازی، واضح‌سازی، اطناب کلام، آراسته‌سازی، تخریب سامانه زبانی، غنازدایی کیفی و غنازدایی کمی. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد علت اصلی انحراف ترجمه عربی دیوان شمس از متن اصلی، ناآشنایی مترجم به زبان فارسی، تمایزات مربوط به ساختار دستوری و هم‌چنین عدم تطابق کامل دامنه اطلاق واژه‌ها در دو زبان عربی و فارسی است که طبیعتاً ناشی از اختلاف فرهنگ، تمدن، عادات و رسوم دو قومی است که به این دو زبان سخن می‌گویند.

**واژه‌های کلیدی:** مختارات من دیوان شمس‌الدین تبریزی، ابراهیم الدسوقی شتا، آنتوان برمن، نظریه گرایشهای ریخت‌شکنانه.

تاریخ دریافت: ۹۸/۷/۱۴ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۳۰

\* نویسنده مسئول ali.afzali@ut.ac.ir

\*\* فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد مطالعات ترجمه، دانشگاه تهران

## ۱-۱ بیان مسأله

شعر شاخصترین نوع ادبی است و در عصر ارتباطات، نوعی رابطه ادبی - فرهنگی به‌شمار می‌آید که مردم جهان را با یکدیگر پیوند می‌دهد. مترجم در پیوند فرهنگ جوامع نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند؛ چرا که با ارائه ترجمه ادبی مطلوب و صحیح، فرهنگ و سنت‌های زبان مبدأ را با کلامی شیوا و سلیس و روان به زبان مقصد منتقل می‌کند. مترجم آن‌گاه می‌تواند کار تحویل شعر را به فرهنگ و زبان مقصد تمام شده بداند که این هر دو جنبه را منتقل کرده باشد. ترجمه، پیمودن راهی است که از واگرایی زبانها به سبب تمایز نهادی آنها به همگرایی زبانها می‌رسد (ر.ک: صلح‌جو، ۱۳۹۱: ۴۷؛ صفوی، ۱۳۷۱: ۱۶).

اگرچه برخی از نظریه‌پردازان معتقدند که ترجمه شعر به شعر ممکن است دارای زیباییهای کلام باشد، برگردان درستی از آن شعر نخواهد بود؛ چرا که در زبانهای مختلف ترتیب به‌کاربردن آواها و واژگان با یکدیگر اختلاف دارد. در نتیجه اگر مترجم برای ترجمه شعر دارای استعداد شعری و ادبی نباشد و یا اگر اطلاعات و آگاهی لازم را در زمینه فرهنگ و آداب و سنت‌های یکی از دو زبان مبدأ و مقصد نداشته باشد به از بین رفتن روح شعر و مضمونهای آن منجر می‌شود. شعری که در زبان و فرهنگی بسیار ارزشمند تلقی می‌شود پس از ترجمه به شعری سست و فرومایه و حتی نامفهوم در زبان مقصد تبدیل می‌شود و شناخت نادرستی از ارزشهای هنری هر فرهنگ به خوانندگان خود ارائه می‌کند. به‌رغم وجود نظریه‌پردازانی چون کانولی، که ترجمه شعر را ارزشمندترین قالب ترجمه می‌دانند، نظریه‌های کلاسیک، «شعر را همواره هنری دانسته‌اند که به ترجمه در نمی‌آید» (ملکی، ۱۳۸۰: ۲۶). باید توجه کرد که شعر خاستگاه و بستر زبانی ویژه و منحصر به فردی دارد؛ چرا که در شعر بیان انواع احساسات شاعر با کلمات و وزن شعر عجین شده است. جاحظ درباره ترجمه شعر می‌گوید: «شعر را نمی‌توان ترجمه کرد؛ هرگاه ترجمه شود، پیوند آن می‌گسلد و وزنش در هم می‌ریزد و زیباییش از بین می‌رود و خاستگاه شگفتی آن تباه می‌شود» (جاحظ، ۱۹۷۹: ۲۱). پیوند در نظر جاحظ همان حکمتی است که آن را مختص شعر عربی می‌داند. در دیدگاه جاحظ آنچه در شعر ترجمه‌پذیر نیست، وزن شعر عربی است که ترجمه، قادر به انتقال شایسته

اوزان منحصر به زبان مبدأ به زبان مقصد نیست. از نظر جاحظ، وزن شعر معجزه‌ای است که تأثیرش در ترجمه باطل می‌شود. کانولی در این زمینه معتقد است که نویسنده احساسات خود را همچون ترجم، خشم، شادی، اندوه، بی‌اعتنایی و... در لحن و تأکیدات و در انتخاب کلمات نشان می‌دهد. اگر مترجم هنگام ترجمه متن این احساسات را در نیابد و به ترجمه لفظی و فاقد وزن کلام بسنده کند، متن را قلب می‌کند؛ هرچند به گمان خود با این کار به متن وفادار مانده است (کانولی، ۱۹۹۹: ۱۱۴).

بنابراین، ترجمه شعر در قالب شعری عملاً غیرممکن است و اگر هم ممکن و هم دارای زیبایی کلام باشد، برگردان درستی از آن شعر نخواهد بود؛ چرا که در زبانهای مختلف ترتیب به کاربردن آواها و واژگان با یکدیگر اختلاف دارد. اگرچه زبان فارسی و زبان عربی همانندیهایی دارند به گونه‌ای که آمیختگی واژگان عربی و فارسی در اشعار زبان فارسی و عربی بسیار دیده می‌شود با وجود این ترجمه شعر فارسی به عربی عیناً و دقیقاً مطابق با آن نخواهد بود و ترجمه آن برگردان تقریبی است. جرج هنری لوئیس در این باره چنین می‌گوید:

بهترین ترجمه‌ها تقریبی است و اغلب هم نتایج خوبی نمی‌دهد. ترجمه ممکن است شعری خوب، و یا تقلیدی خوب از شعری دیگر باشد، حتی ممکن است ترجمه از متن اصلی هم بهتر باشد، ولی هیچ‌گاه برگردان کامل نخواهد بود و یا به عبارت دیگر هیچ وقت همان چیزی نخواهد بود که در اصل بوده است و همان تأثیر را در ذهن خواننده نخواهد گذاشت (ناظمیان، ۱۳۸۱: ۸).

بنابراین هر زبان خاستگاه فرهنگی خاص خود را دارد و معنای واژگان، دارای در فرهنگ و زبان هر جامعه‌ای ریشه‌های عمیقی دارد. ددیکویوس به نقل از ولادیمیر اوگنوف در کتاب خود درباره شعر معاصر، ارزش ترجمه را بیش از هر چیز دیگر با این معیار می‌سنجد که «آیا ترجمه بخشی از ادبیات بومی شده است یا نه» (ددیکویوس، ۱۳۷۱: ۳۸)؛ یعنی ترجمه برای انتقال حداکثر شعر، باید تا حد امکان رنگ و بوی متن اصل را داشته باشد.

## ۲-۱ آنتوان برمن و نظریه او درباره نقد ترجمه

آنتوان برمن<sup>۱</sup> (۱۹۴۲-۱۹۹۱) مترجم، نظریه‌پرداز، فیلسوف و تاریخ‌نگار ترجمه است. وی

تحت تأثیر فلسفه رمانتیک آلمانی‌ها و کسانی چون والتر بنیامین و هانری مشونیک، گونه دیگری از نقد ترجمه را پیش می‌کشد.

نقد ترجمه آن‌گونه که «برمن» ارائه می‌کند، حاصل خوانش و تفکر و به نقد ادبی بسیار نزدیک است. محور دیدگاه ترجمه‌شناختی «برمن»، احترام به متن بیگانه و دیگری است و به این دلیل با ارائه نظریه «گرایش‌های ریخت‌شکنانه»<sup>۲</sup>، دیدگاه‌های قوم‌گرایانه و معطوف به زبان مقصد را در کار ترجمه مورد انتقاد و سنجش قرار می‌دهد.<sup>۳</sup> وی هرگونه تغییر در سبک نویسنده، ساختار زبان، اطناب کلام و حتی تغییر در نقطه‌گذاری و پاراگراف‌بندی را از جمله عوامل تحریف متن برمی‌شمارد.

این سامانه از سیزده عوامل تشکیل می‌شود که عبارت است از: عقلایی‌سازی، شفاف‌سازی، اطناب کلام، غنایی‌زدایی کیفی، غنایی‌زدایی کمی، تفاخرگرایی، همگون‌سازی متن، تخریب ضرب‌آهنگ، تخریب شبکه‌های معنایی پنهان در متن، تخریب یا بومی‌سازی شبکه‌های زبانی زبانهای محلی، تخریب سامانه زبانی، تخریب اصطلاحات (ر.ک: احمدی، ۱۳۹۲: ۱). آنتوان برمن با مطرح کردن مبحث اخلاق در ترجمه در واقع به تعریف هدف از ترجمه می‌پردازد. به باور او، ترجمه، نوشتن و منتقل کردن است؛ اما این نگارش و انتقال، تنها در سایه هدف اخلاقی حاکم بر ترجمه معنا می‌یابد که همانا قول دیگری به‌عنوان دیگری است. البته نظریه‌پردازان دیگری هم هستند که مفهوم امانتداری<sup>۴</sup> را عنصر اساسی ترجمه جدی می‌دانند (ر.ک: الشیخ، ۲۰۱۰: ۱۴۵، پیم، ۱۳۹۳: ۶، هازو، ۱۳۹۳: ۹۹ و أمطوش، ۲۰۱۴: ۲۳۴).

### ۳-۱ مولانا جلال الدین و ترجمه عربی آثار وی

در جهان عرب آثار عرفانی شاعران فارسی بیشتر با اقبال روبه‌رو شده است. آشنایی جهان عرب با مولانا از سال ۱۸۷۲ میلادی با ترجمه و شرح شش دفتر مثنوی به قلم یوسف بن احمد قونوی، ترک‌نژاد عرب‌بیدان و شیخ خانقاه بشکنتاش استانبول آغاز شد. عبدالوهاب عزام تأثیرگذارترین معرف مولانا به جهان عرب است؛ در سال ۱۹۴۶ چند داستان مثنوی را به عربی ترجمه کرد و پس از او عبدالعزیز جواهری، محمد عبدالسلام کفافی و دکتر ابراهیم الدسوقی شتا در سال ۱۹۹۷ ترجمه و شرح کامل مثنوی را به عربی منتشر کردند. عیسی العاکوب استاد زبان و ادبیات عرب در دانشگاه حلب سوریه فیه‌ما‌فیه، مجالس سبعة، رباعیات مولانا و نامه‌های مولانا را به عربی ترجمه کرد و

ویکتور الکک و ندی حسون هم در آشنایی جهان عرب با مثنوی نقش بسزایی داشته‌اند (ر.ک.: محمدخانی، ۱۳۹۷: ۱).

ترجمه عربی دیوان شمس در سال ۱۹۹۷ میلادی تحت عنوان «مختارات من دیوان شمس الدین تبریزی لمولانا جلال الدین الرومی» در قاهره منتشر شد. این کتاب ترجمه گزیده‌ای است از دیوان شمس که تقریباً «یک سوم غزلیات مولانا را شامل می‌شود و براساس ذوق و تجربه مترجم به گونه‌ای انتخاب شده است همه درونمایه‌های غزلیات مولانا را در بر داشته باشد» (مولوی، ۲۰۰۹: ۳).

این ترجمه در چارچوب طرحی بسیار بزرگ با نام «المشروع القومي للترجمه» (طرح ملی ترجمه) در مصر صورت گرفت که طی آن حدود ۹۰۰ کتاب از آثار مطرح ادبی جهان به زبان عربی ترجمه شد. مترجم دیوان شمس به زبان عربی، ابراهیم الدسوقی شتا ادیب و مترجم و استاد زبانهای شرقی دانشگاه قاهره (۱۹۴۳-۱۹۹۸م) است. دسوقی شتا، پیش از مرگ در گفت و گو با هفته نامه مصری «أخبار الأدب» گفته بود: «فارسی، عنصری اساسی دارد که متأسفانه هنگام ترجمه، موسیقی زبانی آن از بین می‌رود. این هماهنگی، تناسب عجیب بین الفاظ و معانی و حروف چون موج روانی است که تو را در بر می‌گیرد و با خود می‌برد. هر وقت یک متن فارسی می‌خواندم، احساسم این بود که من در ترجمه عربی‌ام هیچ کاری نمی‌کنم» (دانشنامه اسلامی: ابراهیم الدسوقی شتا). وی علاوه بر ترجمه دیوان شمس، مثنوی مولانا، مثنوی حدیقه الحقیقه سنایی، جامع الحکمتین ناصر خسرو، کشف المحجوب هجویری، غربردگی جلال آل احمد، بازگشت به خویشتن علی شریعتی، بوف کور صادق هدایت، ابر زمانه و ابر زلف اسلامی ندوشن و ..... را هم به عربی برگردانده است.

#### ۴-۱ روش پژوهش و پرسش‌های آن

این پژوهش، کتاب مختارات من دیوان شمس الدین تبریزی لمولانا جلال الدین الرومی را از دید مطالعات توصیفی فرایند-مدار ترجمه<sup>۵</sup> بررسی می‌کند. این شیوه به فرایند ترجمه یا خود عمل ترجمه می‌پردازد (هولمز و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۳).

این مسأله، که وقتی مترجم متن جدید و کم و بیش مشابهی در زبانی دیگر می‌آفریند، در جعبه سیاه کوچک ذهن او چه اتفاقی می‌افتد، موضوع گمانه‌زنیهای بسیار نظریه‌پردازان ترجمه از جمله آنتوان برمن بوده است.

نگارندگان، ترجمه عربی دیوان شمس را از دید هفت مورد از عوامل نظریه آنتوان برمن (عقلایی‌سازی<sup>۶</sup>، واضح‌سازی<sup>۷</sup>، اطناب کلام<sup>۸</sup>، آراسته‌سازی<sup>۹</sup>، تخریب سامانه زبانی<sup>۱۰</sup>، غنازدایی کیفی<sup>۱۱</sup> و غنازدایی کمی<sup>۱۲</sup>) بررسی می‌کنند که هم اهمیت بیشتر و هم توان انطباق بهتر بر این ترجمه را دارد و سعی می‌کنند با پرهیز از تکرارهای زندگی یا ادبیات مولانا و با بهره‌گرفتن از مهمترین شرح‌های دیوان شمس که به دقت والای علمی مُتَّصف است، به استقراء تام و بررسی کامل ترجمه عربی آن بپردازند تا بتوانند از این رهگذر برای دو سؤال مهم زیر پاسخی درخور بیابند:

۱. ابراهیم الدسوقی شتا در برگردان عمق احساس و ادراک ظریف تاروپود شعر مولانا به زبان عربی تا چه اندازه به متن اصلی وفادار بوده است؟
۲. عوامل نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه آنتوان برمن تا چه اندازه در ارزیابی کیفی ترجمه عربی ابراهیم الدسوقی شتا مؤثر است؟

#### ۱-۵ پیشینه پژوهش

این مطالعات و پژوهش‌های را می‌توان به دو دسته تقسیم‌بندی کرد:

**دسته اول** شامل پژوهش‌هایی است که به نقد و بررسی ترجمه‌های عربی آثار فاخر ادب پارسی پرداخته است که از جمله مهمترین آنها می‌توان به مقالات افضلی (۱۳۹۴)، سیدان (۱۳۸۸)، حسینی (۱۳۸۵)، موسوی (۱۳۸۱) و مسگرزاد (۱۳۷۵) اشاره کرد. قالب این پژوهش‌ها به شیوه سنتی و بدون بهره‌گیری از نظریه خاصی در ارزیابی کیفی ترجمه به نقد آن اقدام کرده‌اند.

**دسته دوم** شامل پژوهش‌هایی است که به معرفی بنیان‌های نظری آنتوان برمن پرداخته است؛ مانند مقالات احمدی (۱۳۹۲)، زنده بودی (۱۳۹۰) و مهدی پور (۱۳۸۹): این مقالات ترجمه نظریه آنتوان برمن از زبان فرانسه یا شرح و ترجمه آن است و به دلیل دقیق بودن، منبع اول و اختصاصی پژوهش‌های فارسی است که مبنای کارشان نظریه برمن است.

**دسته سوم** شامل تحقیقاتی است که به تطبیق این نظریه بر ترجمه برخی آثار ادبی اقدام کرده است. مقالات افضلی (۱۳۹۶) و (۱۳۹۵) تعریف مخزن الأسرار نظامی توسط عبدالعزیز بقوش و تعریف گلستان سعدی توسط جبرائیل المخلع، دلشاد و همکاران (۱۳۹۴) ترجمه فارسی شهیدی از نهج البلاغه، صمیمی (۱۳۹۱) ترجمه فارسی

داستان تپه‌هایی چون فیل‌های سفید و کریمیان (۱۳۹۰) ترجمه‌های قاسم روبین از آثار مارگریت دوراس از این جمله است.

تحقیقات و جست‌وجوهای بسیار طولانی نگارندگان در منابع کتابخانه‌ای، الکترونیکی و اینترنتی، نشان داد که درباره ترجمه عربی ابراهیم دسوقی شتا از دیوان شمس، تاکنون هیچ‌گونه پژوهش مستقلی به زبانهای عربی و فارسی- خواه در حوزه معرفی و بررسی خود اثر، خواه در باره نقد ترجمه آن- به عمل نیامده است؛ اما سیفی و فتحعلی‌زاده (۱۳۹۴)، ترجمه محمد سعید جمال الدین از دیوان شمس به عربی را بررسی کرده‌اند.

## ۲. نقد و بررسی

### ۲-۱ عقلایی سازی

عقلایی‌سازی به ایجاد تغییر در ساختار نحوی و شیوه نشانه‌گذاری متن مربوط می‌شود. در این صورت مترجم با توجه به نظم گفتمان مقصد، جملات و زنجیره جملات را باز تولید و مرتب می‌کند و به نظم درمی‌آورد. برمن معتقد است نثر از قبیل رمان، رساله و... به دلیل برخورداری از تکرار، تعدد جملات موصولی و معترضه، جملات بلند و جملات بدون فعل، ساختاری شاخه شاخه دارد و مترجم با عقلایی‌سازی، این ساختار شاخه شاخه را به ساختار خطی تبدیل می‌کند؛ به‌عنوان مثال، مترجم برای جملاتی که در متن مبدأ بدون فعل است، فعل می‌آورد؛ جملات بلند را کوتاه می‌کند و به اصطلاح جملات را می‌شکند و یا جملات معترضه را جابه‌جا یا اضافه و کم می‌کند. در واقع برمن فرایند عقلایی‌سازی را تحریفی در متن اصلی قلمداد و آن را رد می‌کند (ر.ک: مهدی پور، ۱۳۸۹: ۳).

الف) از سقاهم ربهم بین جمله ابرار مست وز جمال لایزالی هفت و پنج و چار مست (دیوان شمس، ۱۳۷۴: غزل ۳۹۷، ۱۶۰)  
أنظر إلى كل الأبرار ثملون من «سقاهم ربهم» و فی الجمال الأبدی ثملت السبعه و الأربعة و الخمسه (الدسوقی، ۲۰۰۹: ج ۱، ۱۲۴).

در این مثال، شاعر ابتدا عبارت «از سقاهم ربهم» را آورده و واژه مست در پایان هر دو مصراع ذکر شده است؛ اما مترجم با رعایت نکردن این ترتیب، نوعی عقلایی‌سازی

به کارگرفته و این در حالی است که رعایت ساختار متن اصلی در کلام مقصد در فهم معنا و ساختار نحوی کلام خللی ایجاد نمی‌کند؛ بنابراین در اینجا فرایند عقلایی‌سازی و ارائه ترتیب جدید ضرورتی ندارد و بهتر است مترجم، کلام را به همان صورت اصلی به کار ببرد. این نکته را نیز باید در نظر داشت که گاهی ترتیب عناصر در جمله، بار معنایی خاصی دارد که مترجم با جابه‌جایی، بار معنایی آن را از بین می‌برد؛ از این رو، برمن معتقد است مترجم تنها با وفادار بودن به فرم می‌تواند معنا را انتقال دهد و عقلایی‌سازی را تحریف در متن اصلی قلمداد و آن را رد می‌کند (ر.ک: مهدی پور، ۱۳۸۹: ۳). افزون بر این، شاعر در این بیت با ظرافت به آیه ۲۱ سوره انسان (سقاهم ربهم شراباً طهوراً) اشاره می‌کند (ر.ک: فاضلی، ۱۳۷۹: ۲۴)؛ اما مترجم با قرار دادن عبارت «من سقاهم ربهم» در علامت «» به نوعی به بینامتنی بودن این بخش اشاره می‌کند و شیوه دیگری از تحریف متن را به کار می‌گیرد که برمن از آن به شفاف‌سازی یاد می‌کند.

ب) برادر! تو کجا خفته‌ای؟ نمی‌دانی که بر سر تو نشسته ست افعی بیدار؟  
(همان: غ ۱۱۳۷، ۴۵۴)

و یا آخی، ألس تدری فی آی موضع نمت؟! و ثمة أفعی یقظه قد وقتت علی رأسک!!  
(همان، ج ۲: ۸)

عقلایی‌سازی کلام از جمله بایسته‌های اصلی مترجمی است که می‌خواهد متن عربی را به فارسی و برعکس برگرداند؛ زیرا ساختارهای نحوی این دو زبان با هم تفاوت بسیاری دارد؛ پس تغییرات اجباری که مترجم در فرایند ترجمه بین دو زبان انجام می‌دهد، پذیرفتنی است؛ اما گاهی ممکن است مترجم تغییراتی به وجود بیاورد که به لحاظ ساختار طبیعی زبان، ضرورت نداشته باشد (ر.ک. نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۷۹: ۴۱)؛ در این مثال، مترجم بدون در نظر گرفتن هدف شاعر در چینش کلمات و بار معنایی این چینش و هم‌چنین نشانه‌های سجاوندی، ترتیب کلمات را جابه‌جا کرده است. این جابه‌جایی، علاوه بر عقلایی‌سازی در فهم معنا نیز خلل ایجاد کرده و موجب ایجاد شکاف در متن اصلی و ترجمه شده است. شاعر برای رعایت وزن شعر، عبارت «نمی‌دانی» را در آخر مصراع اول آورده است. در واقع او چنین می‌گوید: «نمی‌دانی که بر سر تو افعی بیدار نشسته است؟» اما مترجم با جابه‌جا کردن عبارت «نمی‌دانی» و آوردن آن پیش از عبارت «تو کجا خفته‌ای» و هم‌چنین آوردن «افعی بیدار» در ابتدای



مصرع دوم، متن را کاملاً تحریف و به این صورت ترجمه کرده است: «آیا نمی‌دانی کجا خفته‌ای؟ آنجا که افعی بیدار بر سر تو نشسته است»؛ ضمن اینکه افزودن «ثمه: آنجا که» در ابتدای مصرع دوم، موجب اطناب در کلام شده است که در ادامه در مورد این گرایش توضیح داده خواهد شد.

ترجمه پیشنهادی: یا اخی! این نائمٌ أنت؟ ألسـت تعلم أن أفعی یقظـة قد وقفت علی رأسک؟

## ۲-۲ آراسته‌سازی

برمن این گرایش را «افلاطونی» می‌خواند و آن را نتیجه کار مترجمانی می‌داند که متن مقصد را از لحاظ فرم و شکل از متن اصلی زیباتر درمی‌آورند. وی معتقد است این گرایش به حس زیبایی‌شناختی افرادی مربوط می‌شود که معتقدند هر گفتمانی باید زیبا باشد. برمن آراسته‌سازی را در نظم «شاعرانه کردن» و در حوزه نثر «بلیغ کردن» می‌خواند و آن را شامل «تولید جملات فاخر با بهره گرفتن از متن اصلی به عنوان ماده اولیه» تعریف می‌کند. در واقع برمن، کار این مترجمان را برهم زدن سبک و فرم متن اصلی می‌داند که بدون درنظر داشتن چند و چون متن اصلی صرفاً به دلیل خوانا، برجسته و فاخر بودن متن مقصد- آن هم به بهانه انتقال بهتر معنا- به متن اصلی توجهی نمی‌کنند و به بازنویسی و تمرین سبکی از متن اصلی دست می‌زنند (رک: مهدی پور، ۱۳۹۸: ۴).

الف) چُست شو و مرد باش، حق دهدت صد قماش      خاک سیه گشت زر، خون سیه گشت شیر  
(همان: غ ۱۱۳۲، ۴۵۳)  
کن جلدا .. و کن رجلا .. یعطیک الحق مائة خلعہ، فقد صار التراب الأسود ذهباً و الدم صار لبناً  
(همان: ج ۱، ۱۷).

در این بیت، واژه «قماش» از «خلعه» ساده‌تر و ابتدایی‌تر است. هر چند مترجم با این انتخاب، بار معنایی را افزایش داده و تصویر را زیباتر کرده است برمن، این کار مترجم را برهم زدن سبک و فرم متن اصلی می‌داند و آن را از عوامل تحریف متن برمی‌شمرد. گرایش دیگری که در این بیت با آن روبه‌رو هستیم، تضعیف کمی متن است. در مصراع دوم شعر فارسی، صفت «سیه» برای خون ذکر شده اما مترجم بدون هیچ توجیهی این دال را حذف کرده و به این شکل بخشی از گویایی متن از دست رفته و متن تضعیف شده است.

ترجمه پیشنهادی: مائة قماش..... والدم الأسود صار لبناً.



ب) بر سر من چون کلاه، ساز شها! تختگاه در بر خود چون قبا، تنگ بگیرم بَبر  
(همان: غ ۱۱۲۹، ۴۵۲)  
و لتجعل أیها الملک عرشک فوق رأسی کالقلنسوه، وخذنی فی أحضانک بشده، و کأنی القباء.  
(همان: ۴۵۸)

«تختگاه» به معنی محل تخت و جلوس پادشاه است. مترجم با ترجمه این واژه به «عرش»، تصویر زیباتری در ذهن خواننده مجسم می‌کند و این امر سبب زیباتر شدن ترجمه می‌شود؛ این در حالی است که به اعتقاد برمن چنین تغییراتی، نوعی نابودی متن اصلی و تنها خدمت به معنا و صورت زیبا در زبان مقصد است.

از دیگر گرایش‌های ناموزون کننده ترجمه در این بیت، عقلایی‌سازی و اطناب است. در متن فارسی ابتدا عبارت «بر سر من چون کلاه» آمده است در صورتی که در برگردان متن عربی، مترجم با به کارگیری عقلایی‌سازی، این عبارت را در انتهای مصراع ذکر کرده است. افزون بر این، «بِسا» به صورت «لتجعل: باید قرار دهی» و «بَر» که واژه‌ای مفرد است به صورت جمع (احضان) ترجمه شده است. این عقلایی‌سازیها از بار معنایی و تصویرسازی زیبای کلام کاسته است؛ ضمن اینکه مترجم با اضافه کردن ضمیر «ک» به «عرش» گرفتار اطناب در کلام نیز شده است.  
ترجمه پیشنهادی: و فوق رأسی کالقلنسوه اجعل أیها الملک العرش...

### ۳-۲ اطناب

برمن نیز همانند تمام مترجمان و نظریه پردازان بر این نکته آگاه است که هر ترجمه‌ای از متن اصلیش طولانی‌تر است. او این اطناب کلام را حاصل دو فرایند عقلایی‌سازی و شفاف‌سازی می‌داند؛ هم‌چنین معتقد است که مترجم فکر «فشرده» متن مبدأ را باز می‌کند و این کار را «تهی شدگی» می‌نامد که در غنا بخشیدن به جان کلام تأثیری ندارد؛ از این رو بر آن جمله معروف خود (که افزوده هیچ نمی‌افزاید) تأکید می‌کند و افزوده را صرفاً در جهت انباشته کردن حجم متن و بی‌ثمر می‌داند. به اعتقاد برمن، اطناب کلام پایه زبانشناختی ندارد و گرایشی جدا از ترجمه است (ر.ک: مهدی پور، ۱۳۸۹: ۳-۴).

الف) دیده و گوش بشر دان که همه پُرگِکست از بصر پُر و حل گوهر منظر مپرس  
(همان: غ ۱۲۱۶، ۴۹۰)

فاعلم أن أبصار البشر و آذانهم مليئه بالطين، فلا تسل البصر الملى بالطين عن جوهر المنظر وأصله (همان: ۲۰).

در مصراع دوم این بیت، عبارت «جوهر المنظر» مفهوم کلام شاعر (جوهر منظر) را می‌رساند و آوردن عبارت «و اصله» اضافی است. هر چند مترجمان معمولاً به تفسیر بیشتر از زبان مبدأ گرایش دارند، باید توجه کرد که این امر موجب تحریف متن اصلی نشود؛ چرا که مترجم با این اطناب، ایجاز کلام را از بین می‌برد. دیده و گوش نیز به صورت جمع (ابصار و آذان) ترجمه شده است که به اعتقاد برمن این امر تخریب سامانه زبانی متن مبدأ به‌شمار می‌رود؛ گرایشی که در ادامه توضیح داده خواهد شد. ترجمه پیشنهادی: فاعلم أن أبصار البشر و آذانهم مليئه بالطين، فلا تسل البصر الملى بالطين عن جوهر المنظر.

ب) حارس آن گوهر جان بودم روزان و شبان در تک دریای گهر فارغم از گوهر خود (همان: غ ۵۴۶، ۲۲۱)

و كنت حارسا لذلك الجوهر ليل نهار، و أنا الآن فارغ في قاع بحر الجوهر عن جوهرى (همان: ۴۷).

در این مثال، مترجم عبارت «و أنا الآن» را بدون هیچ اشاره‌ای به آن در بیت فارسی به متن افزوده است. این‌گونه اضافات در غنا بخشیدن به کلام تأثیری ندارد و تنها موجب افزایش حجم خام متن و اطناب کلام می‌شود؛ ضمن اینکه عبارت «گوهرجان» در مصراع نخست بدرستی ترجمه نشده و مترجم معادل «ذلک الجوهر: آن گوهر» را برای آن آورده است. این معادل اشتباه از غنای معنایی متن مبدأ کاسته است؛ امری که برمن آن را تضعیف کیفی متن می‌نامند.

ترجمه پیشنهادی: و كنت حارسا لجوهر الوجود ذلک، ليل نهار، و أنا فارغ في قاع بحر الجوهر عن جوهرى.

#### ۲-۴ واضح‌سازی

واضح‌سازی به نوعی به فرایند عقلایی‌سازی مربوط می‌شود؛ با این تفاوت که عقلایی‌سازی در سطح ساختار نحوی جملات صورت می‌گیرد؛ اما واضح‌سازی به روشنگری در سطح معنایی مربوط است. طبق این نظر، مطلبی که در متن اصلی، تعریف نشده و مبهم مطرح می‌شود در متن مقصد، تعریف شده و شفاف می‌شود؛ یعنی اینکه مترجم با افزودن کلمه یا کلماتی به متن، به روشن ساختن متن دست می‌زند. البته

شایان ذکر است که برمن خود بر وابستگی عمل ترجمه به واضح‌سازی صحنه می‌گذارد؛ اما مخالفت برمن از طرفی به فروکاستن «چندمعنایی» به «تک معنایی» و شرح و توضیح مواردی مربوط می‌شود که در متن اصلی نمی‌خواسته روشن باشد و از طرفی دیگر به حشو و افزودن واحدهای معنایی که به اطناب کلام منجر می‌شود (ر.ک: مهدی پور، ۱۳۸۹: ۳).

الف) تو مستان را نمی‌گیری، پریشان را نمی‌گیری خنک آن را که می‌گیری که جانم مست ایشانست (همان: غ ۳۲۴، ۱۳۴)  
 إنک لا تؤاخذ السکاری بک و لا تؤاخذ الحیاری فیک و ما أسعده ذلک الذی تؤاخذہ .. فروحی سکری بهم (همان: ۱۱).

لذت بردن از متن، یکی از ویژگی‌های متون ادبی است که شاعر یا نویسنده گاهی از ابهام و درگیرکردن ذهن خواننده برای این منظور بهره می‌برد. بنابراین مترجم باید به این نکته توجه کند و هر جا که شاعر با بیان مطلبی تعریف نشده، قصد فضاسازی خاصی را دارد از شفاف‌سازی بپرهیزد. در مصراع نخست این بیت، مولوی بروشنی مقصود خود را از «مستان» و «پریشان» بیان نکرده است؛ اما مترجم با بیان «السکاری بک و الحیاری فیک: آنها که مست و پریشان تواند»، شفاف‌سازی را به‌کار می‌برد و از تأثیر متن می‌کاهد. ترجمه واژه «نمی‌گیری» به صورت «لا تؤاخذ: بازخواست نمی‌کنی» نیز نمونه دیگری از کاربرد شفاف‌سازی است که از زیبایی متن می‌کاهد؛ زیرا ظرفیت چند معنایی، واژه را به تک معنایی می‌کشانند و این فرصت را از خواننده می‌گیرد که ذهن خود را در تولید معنا یا دلایل زیباشناسی دیگر به‌کار گیرد.

ترجمه پیشنهادی: إنک لا تمسک السکاری، و لا تمسک الحیاری، و ما أسعده ذلک الذی تمسکه .. فروحی سکری بهم.

ب) از تقاضاهای مستان وز جواب لن تران در شفاعت مو به موی احمد مختار مست (همان: غ ۳۹۷، ۱۶۰)

ومن مطالب السکاری، و من جواب الحق ب «لن ترانی» تشع کل شعره من أحمد المختار بالسکر من الشفاعه (همان: ۱۲۴).

در این بیت، شاعر به زیبایی و با ظرافت تمام به داستان حضرت موسی در آیه ۱۴۳ سوره اعراف (قال رب أرنی أنظر إلیک قال لن ترانی) اشاره می‌کند (ر.ک؛ فاضلی، ۱۳۷۹: ۲۴)؛ اما مترجم به ترجمه لغوی بسنده نکرده و فاعل عبارت «لن تران» را که در متن اصلی برای اهدافی مانند ظرافت کلام و ... مبهم مانده، آشکار کرده و به شفاف‌سازی دست

زده است. این امر از تأثیر متن کاسته و اطناب کلام را نیز به همراه داشته است. در مصراع دوم نیز مترجم با افزودن واژه «تسع»، که در متن اصلی به آن اشاره‌ای نشده، گرفتار اطناب شده است؛ هم‌چنین با کاربرد عقلایی‌سازی و جابه‌جایی واژه‌ها در عبارت «بالسکر من الشفاعة» تحریف در متن و معنی را نیز به وجود آورده است. ترجمه پیشنهادی: ومن مطالب السکاری و من الجواب ب «لن ترانی»، بالشفاعة سکرانه کل شعره من أحمد المختار.

### ۲-۵ غنازدایی کمی

در این نوع تحریف، سخن از هدر رفتن واژگانی است. برمن معتقد است که گاهی برای یک مدلول چندین دال وجود دارد و انتخاب یک دال به «غنازی زدایی کمی» منجر می‌شود (ر.ک؛ فاطمه مهدی پور؛ ۱۳۸۹: ۴).

الف) اگر گیری، ورنه اندازی، چه غم داری، چه کم داری؟ که عاشق چون گیا اینجا بیابان در بیانست (همان: غ ۳۲۴، ۱۳۴)  
إن أخذت .. و إن عفوت .. فماذا ينقص من ملکک؛ فالعشاق هنا کالکلاً .. الصحاری بهم تمتلی (همان: ۱۱).

در ترجمه مصراع نخست این بیت، مترجم بدون هیچ توجیه منطقی معادلی برای «چه غم داری» نیاورده است. این کاهش واژگانی سبب از دست رفتن بخشی از بار معنایی متن و در نتیجه تضعیف آن شده است.  
ترجمه پیشنهادی: إن أخذت .. و إن عفوت .. ما حزنک...  
ب) ز هرکجا که گشادم دهان، فرو بستی نَهَشْتِیم که بگویم، چه گویم؟ ای معمار (همان: غ ۱۱۳۸، ۴۵۵)

و حثما كنت أفتح فما، لم تكن تدعني أتحدث، فماذا أقول أيها المعمار؟ (همان، ج ۲: ۱۲)  
در این بیت نیز مترجم بدون توجه به ساختار جمله، بخشی اثرگذار از آن را حذف کرده و هیچ معادلی برای «از» در عبارت «ز هرکجا» و هم‌چنین عبارت «فرو بستی» در مصراع اول، نیاورده است. باید توجه کرد که حذف دالها بدون در نظر گرفتن مقصود نویسنده یا شاعر، موجب تخریب متن می‌شود و این همان تحریفی است که برمن از آن به‌عنوان تضعیف کمی یاد می‌کند؛ افزون بر این، مترجم واژه «دهان» را به‌صورت نکره (فماً: دهانی) ترجمه کرده است که این خود نیز به اعتقاد برمن، نوعی عقلایی‌سازی و از عوامل تحریف متن است.

ترجمه پیشنهادی: من أينما كنتُ أفتح الفم، كنتُ تغلقه....

## ۶-۲ غنازدایی کیفی

بنابر عقیده برمن، این نوع تحریف، جایگزین کردن کلمات، اصطلاحات و پیچ‌وخم جملات با کلمات و اصطلاحاتی است که از لحاظ غنای معنایی، آوایی و طنین کلمات در سطح واژه مبدأ نیست. تحریفی که برمن از آن سخن می‌گوید، شاید یکی از سخت‌ترین مسائل در عمل و ترجمه و یکی از دشوارترین کارهای هر مترجم باشد. هر زبانی با توجه به ساختار و کلمات و آواهای آن، کلمات و بازیهای کلامی ویژه‌ای با بار معنایی و تصویرسازی خاص خود را دارد و برگرداندن آنها غالباً بسیار دشوار است. شاید گاهی بتوان با شباهتهای آوایی آنها مانور داد، اما همواره چنین شانس وجود ندارد (ر.ک: مهدی پور، ۱۳۸۹: ۴).

الف) بیار جام، که جانم ز آرزومندی ز خویش نیز برآمد، چه جای صبر و قرار (همان: غ ۱۱۳۹، ۴۵۶)

هات الکأس، فإن روحی من احتیاجها، ارتفعت حتی عن نفسها، فأی موضع للصبر و القرار (همان: ۱۴).

در این بیت، مترجم واژه «آرزومندی» را، که به معنای میل و اشتیاق است به «احتیاج» ترجمه کرده است. این معادل از لحاظ غنای معنایی و تصویرسازی در سطح واژه مبدأ نیست؛ حال اینکه با تفاوت‌های سطح واژگانی بین دو زبان مبدأ و مقصد در این مورد، مترجم می‌توانست از معادلهای مناسبتری همچون «طموح و یا حنین» استفاده کند. عبارت «ارتفعت حتی عن نفسها: حتی از نفس خود هم فراتر رفت»، نیز معادل مناسبی برای «زخویش نیز برآمد» نیست. ز خویش برآمدن به معنای بیتاب شدن است که مترجم می‌توانست با عبارت «نقد الصبر» یا «ضیق الخلق» این معنا را بهتر منتقل کند. از دیگر گرایشهای ناموزون‌کننده ترجمه در این بیت، شفاف‌سازی است. مترجم با افزودن ضمیر «ها» به «احتیاج»، شفاف‌سازی کرده است که این خود، موجب اطناب در کلام نیز شده است.

ترجمه پیشنهادی: هات الکأس، فإن روحی من الطموح، ضاقت حتی عن نفسها، فأی موضع للصبر و القرار.

ب) بدان که خانه تن تُست و رنجه‌ها چو شکاف شکاف رنج به دارو گرفتی، ای بیمار (همان: غ ۱۱۳۸، ۴۵۵)

فاعلم أن الدار هی جسدک و الآلام هی الشقوق و أنت عالجت شق المرض بالدواء أیها المريض (همان: ۱۲).

در این مثال، مترجم برای واژه «رنجها» در مصراع نخست، معادل «الآلام» را بدرستی برگزیده است؛ اما در مصراع دوم، بدون هیچ توجیهی واژه «المرض» را جایگزین کرده است. این جایگزینی، فاقد غنای تصویری و معنای صحیح است؛ افزون بر این، غنای آوایی و طنین کلمات را، که با تکرار واژه «رنج» در شعر فارسی به وجود آمده، از بین برده و این همان چیزی است که برمن از آن به تضعیف کیفی متن یاد می‌کند. ترجمه پیشنهادی: ... و أنت عالجت شق الألم بالدواء أيها المريض.

#### ۲-۷ تخریب سامانه زبانی

این رویکرد بیشتر جنبه دستوری دارد و نوع جملات، ترکیبات و زمان افعال را در بر می‌گیرد. برمن معتقد است که «عقلایی‌سازی»، «شفاف‌سازی» و «اطناب کلام»، سامانه زبانی را به هم می‌ریزد و باعث می‌شود که متن ترجمه شده از متن اصلی همگون‌تر، و در عین حال نامنسجم‌تر، بی‌ثبات‌تر، و ناهمگون‌تر از آن باشد (مهدی پور، ۱۳۸۹: ۶). الف) بیا که در دل من رازهای پنهانست شراب لعل بگردان و پرده‌ای مگذار (همان: غ ۱۱۳۹، ۴۵۶)

تعال، فف قلبونا أسرار خفیة و در بالشراب الياقوت و لا تترك حجابا واحدا (همان: ۱۵). ساختار نحوی از جمله مواردی است که معمولاً مترجمان آن را رعایت نمی‌کنند و این امر از عوامل بی‌وفایی به متن و ایجاد شکاف میان متن اصلی و ترجمه به‌شمار می‌رود. در مصراع نخست این مثال، عبارت «دل من» به‌صورت مفرد آمده است در حالی که مترجم آن را به‌صورت جمع «قلوبنا: دل‌های ما» ترجمه کرده و این امر موجب تخریب الگوی زبانی متن مبدأ شده است.

ترجمه پیشنهادی: ففی قلبی الأسرار الخفیة، ...

ب) چو آفتاب برآمد، چه خفته‌اند این خلق؟ نه روح عاشقِ روزست و چشم عاشقِ نور؟ (همان: غ ۱۱۴۸، ۴۶۱)

و مادامت الشمس قد ارتفعت فما نومکم أيها الخلق؟ أليست روح العاشق نهار و عین العاشق نور؟ (همان: ۲۵)

این مثال، نمونه گویایی از تخریب سامانه زبانی متن مبدأ است. در مصراع نخست این بیت، مترجم با تغییر خطاب غیرمستقیم به مستقیم و ترجمه عبارت «چه خفته‌اند این خلق» به‌صورت «فما نومکم ایها الخلق: چرا خفته‌اید ای خلق»، ساختار نحوی آن را تغییر داده است. در مصراع دوم نیز شاعر، روح را عاشق روز می‌داند و چشم را عاشق نور و می‌گوید: «چرا با وجود برآمدن آفتاب این خلق هنوز در خوابند؟ مگر نه

اینکه روح عاشق روز است و چشم عاشق نور؟» اما مترجم با نشناختنی صحیح ساختار متن مبدأ، الگوی زبانی آن را تخریب کرده است و روح عاشق را روز و چشم او را نور می‌خواند.

ترجمه پیشنهادی: و مادامت الشمس قد ارتفعت فما نوم هذا الخلق؟ أليست الروحُ تعشق النهارَ والعين تعشق النور؟

### ۳. نتیجه‌گیری

رابطه سرودن شعر و ترجمه آن، رابطه تفکر و تأمل است. تفکر می‌تواند در برابر هر الهام و هر جرقه شهودی در یک آن واکنش نشان دهد؛ ولی تأمل چنین توانی ندارد. تأمل طولانی‌تر و دشوارتر است. تأمل شامل تفکر در مورد چیزها هم می‌شود؛ در عین حال سنجیدن، گفتگو، نقد و تفسیر را هم در خود دارد. از طریق تأمل، هر فکر، پذیرش اجتماعی می‌یابد. اگر ترجمه را به معنایی عامتر (یعنی کرنش برای ادغام عناصر فرهنگی بیگانه در فرهنگ خودی) و در مقیاس وسیعتر (یعنی فراتر از قلمرو ملی) در نظر بگیریم، این گفته در مورد شعر و ترجمه آن نیز راست می‌آید.

نظریه آنتوان برمن، مبدأگراست؛ به نویسنده اهمیت می‌دهد و تلاش می‌کند مقصود او را بدون حذف و اضافه بیان کند. بر پایه عوامل این نظریه، ترجمه عربی کتاب دیوان شمس، که توسط ابراهیم الدسوقی شتا با نام *مختارات من دیوان شمس الدین تبریزی لمولانا شمس الدین الرومی* انجام شده است، مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

شتا در کار خود، اگرچه در ترجمه دیوان شمس به عربی تلاش بسیار زیادی کرده به‌رغم خاستگاه نسبتاً مشترک بین ادبیات فارسی و عربی، قادر به انتقال صنایع لفظی ادبی در ترجمه شعر نبوده است. به گمان نگارندگان، مشکل بنیادین ترجمه دسوقی شتا در این نکته نهفته است که در شعر مولانا برای یک شیء، دال‌های متفاوتی به کار برده شده که حاوی مدلول‌های فراوانی است. دسوقی شتا در فهم معانی گوناگون و چند بُعدی شعر مولانا و انتقال و رعایت لحن در ترجمه آن به عربی، موفقیت چشمگیری کسب نمی‌کند؛ هم‌چنین صرف نظر از عمق معنایی اشعار مولوی در بسیاری از موارد به‌نظر می‌رسد درست نخواندن شعر موجب شده است مترجم درک درستی از معنا پیدا نکند.

ساختارهای نحوی زبان فارسی و عربی با هم تفاوت بسیار دارد؛ پس تغییرات اجباری که مترجم در فرایند ترجمه بین دو زبان انجام می‌دهد، پذیرفتنی است؛ اما



متأسفانه، دسوقی شتا در ترجمه‌اش، تغییراتی را به‌وجود آورده که به لحاظ ساختار طبیعی زبان، ضرورت نداشته است. وی در بسیاری مواقع، گرایش شفاف‌سازی را که به لایه معنایی جملات مربوط است با گرایش منطقی‌سازی که در سطح نحوی متن رخ می‌دهد در هم می‌آمیزد. گرایش عقلایی‌سازی و ترجمه اشتباه عبارات و اصطلاحات به فراوانی در این ترجمه دیده می‌شود.

تلاش دسوقی شتا در اثرش این بوده است که راهبرد ترجمه خود را بر روشی تقلیدی و قیاسی (حفظ قالب اصلی و به‌کارگیری قالب متقارن فرهنگی) بنا سازد؛ با این حال در ترجمه بسیاری از غزلیات قادر به رعایت این قاعده و تطبیق آن نیست. مسأله مهم دیگر این است که بر خلاف ادعایی که در مقدمه ذکر شده، مترجم اشعاری را انتخاب کرده است که عمق معنایی کمتری دارد و در نتیجه ترجمه آنها راحت‌تر است؛ ضمن اینکه در غزلهای انتخابی نیز برخی از ابیات سخت‌تر حذف شده و ترجمه نشده است.

#### پی‌نوشتها

1. Antoine Berman.
2. Endances déformantes.
3. کتاب نظری و بنیادین آنتوان برمن - L'épreuve de l'étranger: Culture et traduction dans l'Allemagne romantique (1948) که به زبان انگلیسی به Experience of the Foreign : Culture and translation in Romantic Germany (1992) ترجمه شد. هم‌چنین مقاله‌ای از برمن، "La traduction comme épreuve de l'étranger (1985)" که در زبان انگلیسی توسط ونوتی "Translation and the trials of the foreign" ترجمه شده است.
4. Fidelity
5. Process-oriented descriptive translation studies.
6. Rationalization
7. Clarification
8. Expansion
9. Ennoblement
10. Destruction of language system.
11. Qualitative impoverishment
12. Quantitative impoverishment

#### منابع

- احمدی، محمدرحیم؛ «آنتوان برمن و نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه؛ معرفی و بررسی قابلیت کاربرد آن در نقد ترجمه»، دو فصلنامه نقد زبان و ادبیات خارجی؛ س ۶، ش ۱، ۱۳۹۲؛ ص ۱-۲۱.

- افضل‌ی، علی و مرضیه داتوبر؛ «ارزیابی کیفی ترجمه عربی هفت‌پیکر نظامی براساس نظریه آنتوان برمن؛ مطالعه موردی کتاب العرائس السبع اثر عبدالعزیز بقوش»؛ *فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات ترجمه*، س ۱۵، ش ۵۸، ۱۳۹۶؛ ص ۷۱-۸۶.
- افضل‌ی، علی و عطیه یوسفی؛ «نقد و بررسی ترجمه عربی گلستان سعدی براساس نظریه آنتوان برمن»؛ *دو فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، س ۶، ش ۱۴، ۱۳۹۵؛ ص ۶۱-۸۳.
- افضل‌ی، علی و مریم‌السادات منتظری؛ «نقد و بررسی ترجمه عربی عمر الشبلی از غزلیات حافظ»؛ *مجموعه مقالات دومین همایش بین‌المللی حافظ*، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۹۴؛ ص ۱۳۷-۱۵۸.
- امام، عباس؛ «منظورشناسی و ترجمه»؛ *فصلنامه مترجم*، س ۱، ش ۳، ۱۳۸۷؛ ص ۷-۳.
- امامی، کریم؛ *از پست و بلند ترجمه*؛ تهران: نشر نیلوفر، ۱۳۸۷.
- أمطوش، محمد؛ *التأویل و الترجمة*؛ العراق: دار نیبور للطباعة والنشر والتوزيع، ۲۰۱۴.
- پیم، آنتونی؛ «نگاهی دوباره به جایگاه اخلاقی مترجم»؛ ترجمه میرمحمد خادم‌نبی، *فصلنامه مترجم*، س ۲۳، ش ۵۵، ۱۳۹۳؛ ص ۶۷-۷۹.
- جاحظ، عمر بن بحر؛ *الحيوان*؛ ۶ مجلدات، تحقیق عبدالسلام هارون، بیروت: دار الهلال، ۱۹۷۹.
- حسینی، سیدمحمد؛ «نقد و نظر: ترجمه دیوان حافظ به زبان عربی «أغانی شیراز»»؛ *پژوهشنامه فرهنگ و ادب*، ش ۳، ۱۳۸۵؛ ص ۵۵-۷۵.
- ددیکوس، ک؛ «ترجمه میان محدودیت و آزادی»، ترجمه عبدالله کوثری، *فصلنامه مترجم*، ۱۳۷۱؛ ص ۷۶-۶۷.
- دشتی، علی؛ *سیری در دیوان شمس*؛ تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۶۲.
- دلشاد، شهرام وهمکاران؛ «نقد و بررسی ترجمه شهیدی از نهج‌البلاغه براساس نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه آنتوان برمن»؛ *دو فصلنامه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*، ش ۴، ۱۳۹۴؛ ص ۹۹-۱۲۰.
- زنده‌بودی، مهران؛ «از خود و دیگری و گرایش‌های تحریفی در گفتمان ترجمه‌شناختی آنتوان برمن تا ترجمه‌ناپذیری»؛ *فصلنامه مطالعات ترجمه*، س ۹، ش ۳۴، ۱۳۹۰؛ ص ۲۳-۳۷.
- سیدان، الهام و سید محمدرضا ابن الرسول؛ «نقد و بررسی عبارات بحث انگیز گلستان سعدی در ترجمه عربی آن (روضه‌الورد)»؛ *پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)*، س ۳، ۱۳۸۸؛ ص ۹۱-۱۰۸.

ارزیابی کیفی ترجمه عربی اشعار مولانا براساس نظریه آنتوان برمن

- سیفی، محسن و سمیه فتحعلی زاده؛ «دشواری ترجمه زبان عرفان (بررسی مورد پژوهانه: غزلیات مختاره من دیوان شمس تبریز)؛ دو فصلنامه پژوهشهای ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال ۵، ش ۱۳، ۱۳۹۴؛ ص ۳۵-۵۷.
- شایگان‌فر، حمیدرضا؛ نقد ادبی؛ تهران: انتشارات دستان، ۱۳۸۰.
- شفیع کدکنی، محمدرضا؛ موسیقی شعر؛ چ دوم، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۸.
- شمیسا، سیروس؛ نقد ادبی؛ تهران: نشر میترا، ۱۳۹۴.
- الشیخ، سمیر؛ الثقافة والترجمة؛ بیروت: دار الفارابی، ۲۰۱۰.
- صفوی، کورش؛ هفت گفتار درباره ترجمه؛ چ یازدهم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۱.
- صلح جو، علی؛ گفتنمان و ترجمه؛ چشم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۱.
- صمیمی، محمدرضا؛ «بررسی ترجمه داستان تپه‌هایی چون فیل‌های سفید براساس سیستم تحریف متن آنتوان برمن»؛ کتاب ماه ادبیات، ش ۶۵، ۱۳۹۱؛ ص ۴۴-۵۰.
- عشقی، فاطمه؛ ترجمه و جزء کلمه یا بیتوته در دوردست؛ تهران: نشر قطره، ۱۳۹۰.
- فاضلی، قادر؛ آیات و احادیث در کلیات شمس تبریزی؛ تهران: انتشارات فضیلت علم، ۱۳۷۹.
- قیس رازی، شمس؛ المعجم فی معاییر اشعار المعجم؛ بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۳.
- کانولی، دیوید؛ «ترجمه شعر»؛ دایره المعارف مطالعات ترجمه راتلج، ترجمه: محمد علی موسوی فریدنی، فصلنامه زنده رود، ش ۲۵، ۱۹۹۹؛ ص ۱۱۳-۱۲۳.
- کریمیان، فرزانه و منصوره اصلانی؛ «نقش وفاداری به یک نویسنده در ترجمه: بررسی مقابله‌ای ترجمه‌های قاسم روبین از آثار مارگریت دوراس»؛ فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه، س ۴۴، ش ۳، ۱۳۹۰؛ ص ۱۱۹-۱۳۶.
- کی‌منش، عباس؛ پرتو عرفان (شرح اصطلاحات عرفانی کلیات شمس)؛ تهران: انتشارات سعدی، ۱۳۶۶.
- محمدخانی، علی اصغر؛ همایش مولانا و لائوتسه در ایران و چین؛ تهران: خبرگزاری مهر، ۱۳۹۷.
- محمدی، محمدحسین؛ «آشنایی‌زدایی در غزلیات شمس»؛ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۵ و ۴، ۱۳۸۰؛ ص ۲۱۱-۲۲۱.
- مسگرنژاد، جلیل؛ «نظری کوتاه به کتاب روضه الورد ترجمه عربی کتاب گلستان سعدی از استاد محمد فراتی»؛ آشنا، ش ۳۳، ۱۳۷۵؛ ص ۷۱-۷۶.
- معروف، یحیی؛ فن ترجمه: اصول نظری و عملی ترجمه؛ چ هشتم، تهران: انتشارات سمت؛ ۱۳۸۹.



- معین، محمد؛ *فرهنگ فارسی*؛ چ هفتم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- ملکی، دودمان؛ «بازنگری چند نظریه در ترجمه شعر»؛ *نشریه گلستانه*، ش ۳۰، ۱۳۸۰؛ ص ۲۶-۲۷.
- منصوری، مهرزاد؛ «نقش محدودیتها و قابلیت‌های زبانی در شکل‌گیری ادبیات منظوم...»؛ *مجله پژوهش ادبیات معاصر جهان*، ش ۶۰، ۱۳۸۹؛ ص ۹۳-۱۱۲.
- موسوی، کمال؛ «نقد و تحلیلی بر کتاب گلستان روضة الورد»؛ *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، س دوم، ش ۲۸، ۱۳۸۱؛ ص ۲۹-۴۲.
- مولوی، جلال‌الدین محمد؛ *کلیات دیوان شمس تبریزی، نقد و تحقیق*؛ فرهنگ لغات و اعراب‌گذاری از عزیزالله کاسب، تهران: نشر محمد، ۱۳۷۴.
- مولوی، جلال‌الدین محمد؛ *مختارات من دیوان شمس‌الدین تبریزی لمولانا جلال‌الدین الرومی (مجلدان اثنان)*؛ ترجمه ابراهیم الدسوقی شتا، الطبعة الثانية، القاهرة: المركز القومي للترجمة، ۲۰۰۹.
- مهدی‌پور، فاطمه؛ «نظری بر روند پیدایش نظریه‌های ترجمه و بررسی سیستم تحریف متن از نظر آنتوان برمن»؛ *کتاب ماه ادبیات*، ش ۴۱، ۱۳۸۹؛ ص ۵۷-۶۳.
- ناظمیان، رضا؛ *روش‌هایی در ترجمه از عربی به فارسی*؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۱.
- نصیری، حافظ؛ *روش ارزیابی و سنجش کیفی متون ترجمه شده از عربی به فارسی*؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۰.
- نیازی، شهریار و زینب قاسمی اصل؛ *الگوهای ارزیابی ترجمه (با تکیه بر زبان عربی)*؛ تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.
- نیومارک، پیتر؛ *روش‌های ترجمه*؛ ترجمه داود حقانی، تهران: امیرکبیر، ۱۹۸۱.
- ولی‌پور، واله؛ «بررسی نظریات معادلیابی در ترجمه»؛ *پورتال جامع علوم انسانی*، ۱۳۸۹؛ ص ۶۲-۷۳.
- هازو، ساموئل؛ «وفاداری تا حد نامرئی شدن»؛ ترجمه فریده حسن‌زاده مصطفوی، *فصلنامه مترجم*، س ۲۴، ش ۵۶، ۱۳۹۴؛ ص ۹۹-۱۰۹.
- هولمز، جیمز و همکاران؛ *بازاندیشی ترجمه*؛ ترجمه مزدک و کاوه بلوری، تهران: نشر قطره، ۱۳۹۰.